

جایگاه هدایا در منابع مالی ائمه علیهم السلام

نعمت‌الله صفری فروشانی* / معصومه اخلاقی**

چکیده

ائمه شیعه علیهم السلام به علت دارا بودن منصب امامت و نیز به سبب خویشاوندی با پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله همواره جایگاه قابل احترامی نزد شیعه داشته‌اند. به رغم تصور عمومی که تنها منبع درآمدی ائمه علیهم السلام، وجوهات و بیت‌المال بوده، ایشان منابع مالی دیگری نیز داشته‌اند که از جمله این منابع، هدایا بوده است.

بسیاری از افراد، هم از سوی جامعه شیعه و هم از ارادتمندان اهل سنت به اهل بیت علیهم السلام، صله‌هایی برای ائمه علیهم السلام می‌فرستادند که عموماً شامل هدایا، وصیت‌ها و نذرها می‌شد. ائمه علیهم السلام عموماً این اموال را می‌پذیرفتند و از آنجا که پذیرفتن آنها از نظر حکومت‌ها نیز بلا مانع بود، در پذیرش آنها با مشکلی روبه‌رو نمی‌شدند. این اموال، به خصوص در دوران امامان پیش از امام جواد علیه السلام که گرفتن خمس هنوز عمومیت نداشت، از اهمیت فراوانی بهره‌مند بود.

البته حکومت‌ها نیز گاه علاوه بر مقرری‌های ائمه علیهم السلام از بیت‌المال، صله‌ها و جوایزی نیز به ایشان می‌دادند و ائمه علیهم السلام نیز این هدایا را پذیرفته و با آنها به مشکلات مالی خود و شیعیان رسیدگی می‌کردند.

کلیدواژه‌ها: هدایا، منابع درآمد ائمه علیهم السلام.

مقدمه

ذهنیت عمومی این است که ائمه علیهم السلام از بیت‌المال استفاده می‌کردند، در حالی که تنها منبع آنان بیت‌المال نبوده، بلکه منابع مالی دیگری نیز داشتند که یکی از آنها هدایا بود. تقدیم هدایا به امامان شیعه، یکی از شیوه‌های ابراز دوستی و مودت و نزدیکی مردم به ایشان بود. این امر نه تنها در میان شیعیان - که برای امامان جایگاه والای امامت را قائل بودند - بلکه از سوی جامعه اهل سنت نیز که به لحاظ خویشاوندی ائمه علیهم السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله، ایشان را قابل احترام می‌دانستند و حتی از طرف حکومت‌ها و امرا نیز صورت می‌گرفت؛ از این‌رو، می‌توان هدایا را یکی از منابع درآمدی ائمه علیهم السلام به شمار آورد.

در این نوشته سعی شده است جایگاه هدایا که به یک معنای عام، شامل نذورات و وصیت‌ها بوده و در اینجا مقرری از بیت‌المال را هم جزء آن می‌دانیم، در سیستم اقتصادی ائمه علیهم السلام و نقش آن در درآمدهای امامان علیهم السلام تبیین و در صورت امکان خط سیر منطقی برای آن تعریف شود. دامنه این پژوهش، دوران حضور ائمه علیهم السلام است، از این‌رو، دوره امام دوازدهم علیه السلام را شامل نمی‌شود. همچنین امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام در دورانی که خلافت مسلمانان را عهده دار بودند نیز در این نوشته گنجانده نشده‌اند، چرا که سیره اقتصادی ایشان از جهات مختلفی با ائمه علیهم السلام غیر حاکم متفاوت است. پس دامنه این پژوهش از صلح امام حسن علیه السلام تا آغاز غیبت صغری را دربر می‌گیرد.

مفهوم شناسی

هدایا - جمع هدیه - به تحفه و ارمغان و آنچه برای ازدیاد محبت و دوستی به منظور بزرگداشت جانب پذیرنده، تقدیم شود؛ اطلاق می‌گردد. بر خلاف صدقات که برای قرب به خداست^۱، در اینجا منظور، هدایای مردمی، نذورات، وصیت‌ها، مقرری و هدایای حکومتی است.

منابع مالی: منابع، جمع منبع، به معنای منشأ و محل تولید است،^۲ در آمد، اصطلاحی است کلی که در برابر سرمایه به کار می‌رود.^۳ در علم اقتصاد منابع درآمد عبارت است از: عناصر یا عوامل تولیدی که در اقتصاد یا یک بنگاه برای تولید و توزیع کالاها و خدمات به کار رود. این منابع به طور قراردادی به صورت زمین، کار و سرمایه طبقه‌بندی شده‌اند.^۴ گرچه درآمدهای خصوصی امامان را می‌توان در این تعریف گنجانده، اما درآمدهایی که به سبب دارا بودن جایگاه امامت به ایشان تعلق می‌گرفت، مانند خمس و زکات در این تعریف قرار نمی‌گیرد.

امامان (ائمه): جمع امام است. امام در مفهوم خاص خود برای پیامبران صلی الله علیه و آله و جانشینان آنان به کار می‌رود که از سوی خداوند به منصب امامت و ولایت رسیده‌اند.^۵ در اینجا منظور امامان دوازده‌گانه شیعه امامیه علیهم السلام است.

شیعه: شیعه در اصطلاح به پیروان حضرت علی علیه السلام و خاندانش و کسانی که معتقد به جانشینی بلافضل آن حضرت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و نص ولایت او در غدیر از سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشد، گفته می شود.^۶ غیر شیعیان: منظور پیروان تمام ادیان و فرقه های غیر شیعی است.

الف) هدایای مردمی

اموالی که مردم، اعم از شیعه و غیر شیعه به ائمه علیهم السلام پیشکش نموده و از نقاط مختلف برای ایشان ارسال می کردند، گاه مبالغ معتناهی را تشکیل می داد که در این قسمت، تحت عنوان هدایای مردمی به آن پرداخته می شود.

۱. پذیرش هدایای مردم از سوی ائمه علیهم السلام

شواهد موجود، عمدتاً بر پذیرفته شدن هدایا از سوی امامان علیهم السلام دلالت می کند. بنا بر گزارشی امام حسن علیه السلام در مقابل هدیه ای، معادل بیست برابر آن را به فرد هدیه دهنده بازگرداند.^۷ برای امام حسین علیه السلام نیز هدایایی ارسال می شد.^۸

از دوره امام باقر علیه السلام نیز دو گزارش درباره تقدیم هدایای مردم به ایشان وجود دارد و گزارشی از احمد بن هوزده از حمران بن اعین که نقل شده است وی نذر کرده بود هزار دینار را به امام باقر علیه السلام در خانه امام انفاق کند یا امام به سؤال وی درباره قائم بودن یا نبودن او پاسخ بدهد. در این گزارش آمده است: امام از حمران خواست دینارهایش را نزد خود نگاه دارد و افزود او قائم نیست.^۹ روایت دیگر که در **الخراجه** آمده، از کمک امام باقر علیه السلام با استفاده از خرق عادت به فردی در یافتن گنج پدرش حکایت دارد که مدتی پیش در گذشته و فرزند را از محل دفن گنج باخبر نکرده بود. وی پس از یافتن آن، پنجاه هزار درهم آن را برای امام آورد و امام آن را برای خود و فقرای خاندانش مصرف کرد.^{۱۰}

از زمان امام صادق علیه السلام نیز روایات بیشتری شاهد بر دریافت هدیه ها از سوی امام وجود دارد. روزی شعیب عترقوفی سیصد دینار به امام صادق علیه السلام هدیه کرد که امام مقداری از آن را که از مال خود شعیب بود، برداشت و بقیه را که شعیب بدون آگاهی برادرش از اموال او برداشته بود، به وی باز گرداند.^{۱۱}

اسماعیل بن قیس موصلی، که ثروت خود را به برکت نمازی می دانست که از امام صادق علیه السلام آموخته بود، کیسه ای که پانصد دینار در آن بود، به او تقدیم کرد.^{۱۲}

روایتی نیز از یک خراسانی متمول گزارش می دهد که هر سال هنگام حج، هزار دینار و نیز جواهرات و پارچه های گران بها به عنوان هدیه به امام صادق علیه السلام و خانواده او تقدیم می کرد.^{۱۳}

فیض بن مختار هزار دینار برای امام صادق علیه السلام و هزار دینار برای فرزندش موسی علیه السلام که در آن زمان کودک خردسالی بود، ارسال کرد.^{۱۴}

برخی اوقات نیز افراد، هدایای خود را توسط دیگران برای امام می فرستادند.^{۱۵} همچنین گاهی این هدایا نیز غیر نقدی بود، مانند خیمه‌ها و چادرهایی که عمران بن عبدالله قمی در یکی از سفرهای حج که امام صادق علیه السلام همراه همسرانش رفته بود، به ایشان تقدیم کرد. امام قصد خریداری این چادرها را داشت، اما عمران از او خواست آن خیمه‌ها را که کرباسشان را با دست خود بافته بود، به عنوان هدیه بپذیرد. امام این هدیه را پذیرفت و برای او دعا کرد.^{۱۶} برخی اوقات نیز کنیزهایی برای امام فرستاده می شد.^{۱۷}

با این توصیف می توان گفت در زمان امام صادق علیه السلام اموالی که به عنوان هدیه پرداخت می شد، رو به فزونی گذاشت. این ادعا را از افزایش نسبی روایات دال بر اهدای اموال به ایشان و نیز با توجه به مقادیر بیشتر هدایا می توان اثبات کرد. شاید بتوان یکی از دلایل این قضیه را فضای باز سیاسی به سبب شیوه بنی امیه و حکومت تازه بنیاد بنی عباس و در نتیجه، عدم مانعی برای کارهای متنوع از سوی شیعیان و نیز افزایش تعداد شیعیان دانست. اما با این حال، به طور کلی به سبب حضور علمی امام صادق علیه السلام در جامعه اسلامی آن روز و توسعه تعداد شاگردان ایشان، روایات بیشتری از آن حضرت رسیده است.

روند رو به افزایش هدایای ارسالی برای ائمه علیهم السلام در زمان امام کاظم علیه السلام به طور محسوسی مشاهده می شود که این را می توان احتمالاً به شکل گیری نهاد وکالت در این زمان نسبت داد که امکان ارسال هدایا را برای دوست داران اهل بیت علیهم السلام در نقاط مختلف امکان پذیر می کرد.^{۱۸}

علی بن یقطین از کسانی بود که علاوه بر ارسال وجوهات خود برای امام کاظم علیه السلام، هدایایی را نیز برای ایشان می فرستاد. از او نقل شده که روزی نزد هارون بود که از پادشاه روم هدایایی برای وی رسید. در میان هدایا، پیراهن ابریشمی زربفتی بود که هارون آن را به ابن یقطین داد. او نیز آن را به امام کاظم علیه السلام هدیه کرد.^{۱۹} امام کاظم علیه السلام با عبارت «بَدَلَ مَالِهِ وَ مَوَدَّتِهِ» از علی بن یقطین یاد می کرد. وی با ارسال هدایایی که از صد تا سیصد هزار دینار می رسید، امام را یاری می کرد. گفته شده است امام یک بار پول هایی را که وی فرستاده بود، برای ازدواج پسرانش از جمله امام رضا علیه السلام هزینه کرد.^{۲۰}

ابراهیم بن سلام و ابن حمید نقل کرده اند روزی علی بن یقطین فرزندانش را فراخواند و از آنها خواست تا شترانی خریده و اموالی را برای امام کاظم علیه السلام به مدینه ببرند.^{۲۱} گرچه برخی از معاصران، این اموال را وجوهات مردم دانسته اند،^{۲۲} اما بعید نیست که هدایای شخصی وی برای امام بوده است؛ چراکه دلیلی بر وجوهات بودن آنها در دست نیست.

علی بن جعفر بن ناجیه نقل کرده است که امام افرادی را برای خریدن ردایی طرازی^{۲۳} به بازار فرستاده بود، او نیز چون میان کالاهایش چنین ردایی موجود بود، این ردا را که صد درهم ارزش داشت، برای امام کاظم علیه السلام فرستاد.^{۲۴}

اموالی که پس از درگذشت شیعیان طبق وصیت ایشان، به امام می‌رسید نیز از جمله هدایای ایشان شمرده می‌شود. محمد بن عبدالله بن زراره به احمد بن حسن وصیت کرده بود که خانه و سایر اموالش را فروخته و مبلغ آن را به امام کاظم علیه السلام برساند. احمد بن حسن طبق این وصیت، عمل کرد. همچنین بنا بر وصیت حسین بن احمد حلبی، از دویست درهم پس‌انداز وی که بخشی از آن به همسرش تعلق داشت، بقیه به امام کاظم علیه السلام اختصاص یافت.^{۲۵}

امام رضا علیه السلام نیز هدایایی از شیعیان دریافت می‌کرد. اسماعیل بن بزیع در روایتی از ارسال مبلغی که مقداری از آن زکات و بقیه هدیه بود، برای امام رضا علیه السلام سخن گفته است.^{۲۶} در روایتی از فضل بن کثیر، از محمد بن عمرو نقل شده است که زنی به وی وصیت کرد که پس از مرگش سی دینار از اموالش را به امام رضا علیه السلام بدهد و او وصیت وی را عملی ساخت.^{۲۷}

در گزارشی از راوی نامعلوم نقل شده، بار پارچه گران‌قیمتی برای امام جواد علیه السلام می‌بردند که در راه غارت شد، و امام در این واقعه بیان کرد که باید صبر و بردباری کرد که نشان‌دهنده ارزش بالای اقتصادی کالا است.^{۲۸} البته احتمال اینکه این مال، مال‌التجاره یا جوهاتی در قالب پارچه بوده، نیز منتفی نیست. اما از آنجا که در گزارش، نشانه‌ای برای آن وجود ندارد، هدیه تلقی می‌شود.

وصیت افراد مبنی بر تعلق بخشی از اموال به امام، پس از مرگ آنها امری رایج در بین شیعیان بود.^{۲۹} علی بن حسن در گزارشی وصیت محمد بن عبدالله بن زراره به برادرش احمد، مبنی بر وصیت خانه و بقیه ما ترک خود برای امام هادی علیه السلام را نقل کرده است. در گزارشی از ابوالقاسم کاتب راشد نیز نقل شده است که مردی جبلی به وصیت پدرش چهار هزار دینار، به امام حسن عسکری علیه السلام پرداخت.^{۳۰} فردی به نام حسین بن احمد حلبی هم پس از کسر مهریه همسرش از دویست درهم، به ایوب بن نوح وصیت کرد که باقیمانده درهم‌ها و نیز بقیه اموالش را به امام حسن عسکری علیه السلام بدهد. از محمد بن عبدوس نیز نقل شده است که از سوی امام عسکری علیه السلام مأمور فروختن ماترک مردی شده بود که در وصیت خود اموالش را به ایشان هدیه کرده بود.^{۳۱}

۲. هدایای غیر شیعیان

گزارش‌هایی نیز درباره ارسال هدایایی از سوی عامه و نیز پیروان سایر ادیان برای امامان و پذیرفته شدن آنها وجود دارد. هدیه ده هزار دیناری مادر متوکل برای امام هادی علیه السلام، از جمله

هدایای قابل توجه مردمی شمرده می‌شود. مادر متوکل زمانی که وی به بیماری سختی دچار شده بود، نذر کرده بود در صورت بهبودی فرزندش این مال را به امام هادی علیه السلام تقدیم کند.^{۳۲}

ابی منصور موصلی نقل کرده است که یوسف بن یعقوب نصرانی کاتب نیز که از سوی متوکل فراخوانده شده بود و از این قضیه، هراس داشت. نذر کرد در صورت در امان ماندن از خشم متوکل، صد دینار برای امام هادی علیه السلام بفرستد که به نذر خود عمل کرد و امام هم آن را پذیرفت.^{۳۳}

در گزارشی از ابراهیم بن مهزیار خیران، خادم امام هادی علیه السلام درباره پذیرفتن یا نپذیرفتن هشت درهم هدیه‌ای که از طرسوس^{۳۴} رسیده بود و نیز امثال آن سؤال کرد. (ظاهراً هدیه دهنده مسیحی بوده است) که امام اجازه دریافت آن و هدایای دیگر ادیان را به او داده و افزود: «رسول خدا هدیه یهودی و نصرانی را نیز رد نمی‌کرد».^{۳۵}

۳. هدایای مردمی و واکنش حکومت‌ها

امامان همواره به دریافت اموالی، چون خمس، زکات و خراج از سوی حکومت‌های زمان خود متهم بودند. امام صادق علیه السلام، امام هادی علیه السلام و خصوصاً امام کاظم علیه السلام بارها از این جهت مورد سوءظن خلفای عباسی قرار گرفتند.

منصور در دیداری که با علمای مدینه داشت، خطاب به امام صادق علیه السلام، ایشان را به أخذ خراج و دعوت به سوی خود متهم کرد. در این ملاقات، که عبدالله بن حسن هم حضور داشت، امام این اتهامات را نپذیرفت.^{۳۶}

اتهام کمک مالی امام صادق علیه السلام به قیام محمد بن عبدالله و تلاش در جهت به دست آوردن سندی مبنی بر جمع‌آوری وجوهات توسط خدمتکار امام به دستور ایشان نیز از اقدامات دیگری بود که منصور علیه امام انجام داد. او پس از احضار امام به دربار خود، گزارشی برای امام بازگو کرد که طی آن گفته شده بود: امام صادق علیه السلام، معلی بن خنیس را به اطراف مدینه فرستاده تا مال‌های شیعیان را جمع‌آوری کند و آن را برای کمک به نفس زکیه اختصاص داده است.^{۳۷} گرچه امام اتهام جمع‌آوری وجوهات شیعیان و کمک به نفس زکیه را نپذیرفت، اما حاکم عباسی مدینه به کشتن معلی بن خنیس، خدمتکار امام و مصادره اموال ایشان اقدام کرد.^{۳۸}

پیش از این نیز منصور فردی را به عنوان شیعه خراسانی نزد برخی بزرگان علوی که امام صادق علیه السلام و عبدالله بن حسن از جمله آنان بود، فرستاد، تا مالی را به عنوان واجبات مالی شیعیان به آنها دهد و در صورت پذیرفتن ایشان سندی به دست آورد، اما امام از این توطئه مطلع شد و آن را در مورد خود خنثی کرد.^{۳۹}

امام کاظم علیه السلام نیز مورد اتهامات متعدد خلفای عباسی قرار گرفت. امام سیزده سال از عمر خود را در دوران هارون به سر برد و بیشترین برخوردهای او با خلیفه، مربوط به این دوره است. در این زمان، موسی بن جعفر علیه السلام به عنوان رهبر شیعیان امامی، در حال استحکام بخشیدن به نظام امامت و ساماندهی جمعیت امامیه بود. دریافت وجوهات شیعیان توسط امام، از اموری بود که هارون را سخت آشفته کرد. طرح مکرر اتهام‌های مالی از سوی او به امام، نشان‌دهنده این واقعیت است که هارون از گسترش فعالیت‌های اقتصادی امام در این دوره آگاهی داشته، و از اینکه مقدمه‌ای برای قیام علیه او شود، هراس داشته است.

در سعایتی که از جانب علی بن اسماعیل علیه امام، نزد یحیی بن خالد برمکی شد نیز تمکن مالی امام و رسیدن وجوهات شیعه از مناطق مختلف به دست او، مورد توجه بیشتری قرار گرفته و منجر به خشم و ترس هارون شد.^{۴۱} وحشت هارون از قیام احتمالی شیعیان علیه خلافت^{۴۱} باعث شد که وی سیاست فقیر نگاه داشتن شیعیان و رهبر آنها را پیگیری کند.^{۴۲}

در جایی دیگر نیز امام کاظم علیه السلام از بابت حقوقی که برای امامان اهل بیت علیهم السلام قائل بود، با سؤال هارون روبه‌رو شد. با وجود این سخت‌گیری‌ها امام، اموال رسیده را هدایای مردم دانسته و تأکید فرمود از آنجا که زکات بر ایشان حرام بوده، و از دریافت خمس نیز محروم هستند، پس ناچار هدایای مردم را می‌پذیرند، چرا که در مضیقه مالی قرار گرفته‌اند.^{۴۳}

پاسخی مشابه این از امام در جایی دیگر که امام حتی مورد اتهام جمع آوری خراج قرار گرفته، نیز نقل شده است. در این خبر آمده است که هارون امام را احضار کرده و از بابت گزارش‌های موجود در نامه‌ای که به دستش رسیده بود، توضیح خواست. در این نامه گفته شده بود: پیروانی غالی که به امامت موسی بن جعفر علیه السلام معتقدند، از اطراف عالم، برای او خراج می‌آورند و این کار را تا وقتی خداوند زمین و اهل آن را به رهبر واقعی بسپارد، واجب می‌شمارند. اما امام سوگند خورد که حتی یک درهم یا دینار به عنوان خراج نگرفته است. امام در این ملاقات، ضمن رد این اتهام تأکید کرد:

ما خاندان ابوطالب هدیه و پیشکشی را که خداوند برای پیامبرش حلال نموده، می‌پذیریم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: اگر برای من پاچه گوسفندی هدیه بیاورند، می‌پذیرم و اگر به خوردن دست گوسفندی دعوت نمایند، اجابت می‌کنم.^{۴۴}

به این ترتیب، امام خود را از آزار و اتهام وارد شده تبرئه کرد.^{۴۵}

از تأکید امام بر هدیه بودن اموال ارسال شده برای ایشان، می‌توان دریافت پذیرش این اموال توسط امامان از نظر حکومت، مجاز و مشروع بوده و حکومت، حساسیت زیادی در برخورد با این موضوع نداشته است. پذیرش این مسئله این احتمال را تقویت می‌کند که بیشتر اموالی که به دست

امامان می‌رسید، خصوصاً در دوره‌های اول، مربوط به هدایا بوده است، چرا که زکات معمولاً توسط خود شیعیان و به دستور امام هزینه می‌شد.^{۴۶} خمس هم تا پیش از امام جواد علیه السلام عمومیت نداشته و مقدار زیادی از اموال را تشکیل نمی‌داد. در دوره امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام آیین نامه خمس شکل گرفت، اما هنوز خمس عملاً گرفته نمی‌شد. اولین بار در دوره امام جواد علیه السلام خمس اخذ شد و از این دوره به بعد جزء منابع درآمدی امامان قرار گرفت.

ب) صلح‌های حکومتی

آنچه از سوی حکومت به امامان پرداخت می‌شد، گاه در قالب هدیه بود و گاه در قالب مقرری‌های منظم حکومتی که عمدتاً به صورت سالیانه به ایشان تعلق می‌گرفت. بنابراین، می‌توان پرداختی‌های حکومتی را در این دو شکل بررسی کرد:

۱. هدایا

بنا بر گزارش‌هایی امامین حسنین با وجود دشمنی که با معاویه داشتند، هدایای او را می‌پذیرفتند.^{۴۷} در روایتی از امام صادق علیه السلام گفته شده است یک‌بار که معاویه هدیه‌ای به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر داد، امام حسن علیه السلام آن را برای ادای قرض خود که مقدار آن هم زیاد بود، به مصرف رساند و بقیه را در میان خانواده و غلامانش تقسیم کرد. امام حسین علیه السلام نیز آن را برای امور خانواده‌اش مصرف نمود.^{۴۸}

امام علی بن حسین علیه السلام نیز هدایای ارسالی از سوی حاکمان وقت خویش را می‌پذیرفت. پس از واقعه کربلا، یزید صد دینار به امام سجاد علیه السلام پرداخت کرد و نیز آن را در میان فقرا و بازماندگان واقعه کربلا تقسیم کرد،^{۴۹} او جوایز هنگفت عبد الملک بن مروان را نیز قبول می‌کرد.^{۵۰} همچنین در گزارشی آمده است که امام صادق علیه السلام کیسه‌ای حاوی چهارصد دینار را که منصور عباسی برایش فرستاده بود، برای کمک به یکی از شیعیان به او داد.^{۵۱}

همین‌طور نقل شده است که وقتی منصور، امام صادق علیه السلام را به اتهام مکاتبه با اهل خراسان و دعوت آنها برای نقض بیعت او، به بغداد احضار کرد، پس از آنکه امام در این دیدار به او اطمینان داد که مکاتبات از جانب وی نبوده است، منصور ده هزار درهم به او تقدیم کرد و ایشان را به مدینه بازگرداند.^{۵۲}

در برخی از منابع متأخر آمده است که هدایایی از سوی حاکمان برخی مناطق هند که دوستدار اهل بیت علیهم السلام بودند نیز تقدیم می‌شده است. چنانکه بنا بر روایتی از اب‌اصلت هروی، یکی از حاکمان هندی نامه‌ای مکتوب همراه هدایایی که درون صندوق‌ها و روی شتران زیادی حمل می‌شد برای امام صادق علیه السلام فرستاد.^{۵۳}

همچنین در منبعی مشابه چنین آمده است که منصور عباسی (حک ۱۳۶-۱۵۸ق) تمام هدایایی را که فرماندهان ایرانی سپاهش در مراسم جشن عید نوروز برای وی آورده بودند، به امام کاظم علیه السلام که به اصرار او در این مراسم حاضر شده بود، بخشید. امام نیز آنها را به پیرمردی که در این جمع حضور داشت و شعری را در مدح اهل بیت به عنوان هدیه برای امام خوانده بود، اهدا کرد.^{۵۴}

گفته شده است هنگامی که مهدی عباسی (حک ۱۵۸-۱۶۹ق) تصمیم گرفت امام کاظم علیه السلام را از زندان آزاد کند، صله‌ای برابر سه هزار دینار و به قولی ده هزار دینار به او داد.^{۵۵} در جایی دیگر گفته شده موسی بن عبدالله بن حسن، روزی در مجلس مهدی عباسی برای جلب حمایت وی، سخنی را به امام صادق علیه السلام نسبت داد و به مهدی گفت: امام به وی سلام رسانده و او را پیشوای عدالت و سخاوت خوانده است. از این رو، مهدی عباسی پنج هزار دینار به امام کاظم علیه السلام هدیه کرد که امام دو هزار دینار آن را به موسی بن عبدالله بخشید.^{۵۶}

سفیان بن زرار^{۵۷} از مأمون عباسی نقل کرده است که هارون (حک ۱۷۰-۱۹۳ق) در یکی از سفرهای خود به مکه، در مدینه توقف کرد و افراد برای ملاقات با وی آمدند، و او به هر کس بنا بر نسب و بزرگی‌اش هدایایی به ارزش دویست دینار تا پانصد هزار دینار، اختصاص می‌داد. با ورود امام کاظم علیه السلام نزد هارون، به رغم احترام و استقبال گرمی که از سوی هارون شد، تنها دویست دینار به امام تعلق گرفت. هارون دلیل این امر را برای فرزندش مأمون، خطر ساز بودن امام و پیروانش برای حکومت عباسی دانست.^{۵۸}

روایاتی نیز نقل شده است که از بخشش هدایایی از سوی هارون به امام کاظم علیه السلام هنگام آزادی امام از زندان‌های مکرر او حکایت می‌کند. در یکی از این موارد، سی هزار درهم و پنج خلعت،^{۵۹} و بار دیگر یک خلعت و دو کیسه دینار به امام بخشیده شد که امام فرمود از آن برای ازدواج پسران خاندان ابوطالب استفاده خواهد کرد.^{۶۰}

دو روایت از اختصاص هدایایی به امام رضا علیه السلام وجود دارد که ظاهراً هر دو مربوط به دوره حضور امام در خراسان است. یکی از این روایات از اباصلت هروری نقل شده است که از فراخوانده شدن امام به دربار مأمون و تعلق صد هزار درهم به وی حکایت می‌کند.^{۶۱} گزارش بعدی که از موسی بن محمد محاربی از دیگری نقل شده است، حاکی از هدیه سیصد هزار درهمی مأمون به امام رضا علیه السلام است.^{۶۲}

همچنین گزارشی نقل شده است که پس از بازرسی منزل امام هادی علیه السلام به دستور متوکل و به دست مأموران او، چیزی مبنی بر اقدام مسلحانه امام پیدا نشد، از این رو، وی برای دلجویی از امام

کیسه دیناری به آن حضرت اهدا کرد.^{۶۳} گفته شده است که متوکل پس از دعوت امام به سامرا، سی هزار درهم به ایشان داد تا با آن برای خود خانه‌ای بنا کند.^{۶۴}

باید گفت گزارش‌های مبنی بر تقدیم هدایای هنگفت از سوی حکومت به ائمه علیهم‌السلام را نمی‌توان به سادگی پذیرفت؛ زیرا حکومت اموی و عباسی همواره امامان شیعه را به عنوان دشمنان حکومت خود تحت نظر داشتند و دور از انتظار است که هدایای هنگفتی به ایشان تقدیم کنند؛ چرا که این اموال در جهت تقویت شیعیان و مخالفان حکومت ایشان مصرف می‌شد. به نظر می‌رسد، بسیاری از این گزارش‌ها ساختگی است و برای موجه ساختن چهره خلفا، خصوصاً معاویه جعل شده باشد.

هنگامی که منابع تاریخی از سختگیری حکومت‌ها در خصوص شیعیان و ائمه علیهم‌السلام سخن گفته‌اند، لازم است پذیرش این روایات با احتیاط بیشتری صورت گیرد. برای مثال، معاویه در بخشنامه‌ای به همه کارگزاران خویش در شهرها نوشت: «بنگرید اگر با دلیل ثابت شد کسی علی علیه‌السلام و خاندانش را دوست دارد، نامش را از دیوان حذف و مقرری سالانه اش را قطع کنید...»^{۶۵} اما با این حال نمی‌توان پرداخت هدایا به امامان علیهم‌السلام را از سوی حکومت به کلی انکار کرد؛ چرا که بعید نیست حکومت‌ها برای ظاهرسازی و نیز، به زعم خود، جلب نظر ایشان هدایایی را تقدیم آنها می‌کرده‌اند.

در اینکه امامان علیهم‌السلام این جوایز را می‌پذیرفتند یا نه، باید گفت که برخی از گزارش‌های تاریخی حاکی از پذیرش این اموال توسط ائمه علیهم‌السلام است، همچنان‌که گزارش‌هایی نیز از رد این جوایز و هدایا از سوی ائمه علیهم‌السلام حکایت دارند. برای نمونه، از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام نقل شده است: «امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام جوایز معاویه را نمی‌پذیرفتند.»^{۶۶} همچنین به گفته ابن‌اعثم، زمانی که معاویه به پرداخت مستمری عقب افتاده بنی هاشم مجبور شد، امام حسین علیه‌السلام از دریافت سهم خویش استنکاف کرد.^{۶۷}

۲. علل پذیرش هدایای حکومتی از سوی امامان علیهم‌السلام

امامان علیهم‌السلام بخش عمده هدایای حکومتی را برای کمک به مستمندان استفاده می‌کردند. علاوه بر این، در حالی که شیعه حق خلافت و تصرف در بیت‌المال مسلمانان را متعلق به امام می‌داند،^{۶۸} به نظر نمی‌رسد در اختیار گرفتن بخشی از آن، که از سوی حاکم جور به دست آنها می‌رسید، اشکالی را به آنان وارد کند.^{۶۹} و دیگر اینکه عدم دریافت این اموال از سوی امام باعث مضیقه مالی شیعیان می‌شد، به خصوص که در بعضی دوره‌ها، محروم کردن شیعیان از حقوق بیت‌المال و فشارهای سیاسی و اقتصادی در سیاست خلفا و امرا گنجانده می‌شد. در این شرایط، شیعیان مستمند برای کمک خواهی به سوی امامان خود می‌آمدند.

امام باقر علیه السلام در پاسخ به پرسشی درباره دریافت عطایا و جوایز حاکمان ستمگر، با استناد به رفتار امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام قبول چنین جوایزی را مجاز دانست و فرمود: «حسن علیه السلام و حسین علیه السلام عطایای زورمندانی همچون معاویه را می پذیرفتند، زیرا آنان شایستگی و حق آنچه را که از معاویه دریافت می کردند، داشتند.» سپس امام ادامه داده است: «آنچه در اختیار زورمندان است برخود آنان حرام است، ولی برای مردم در صورتی که در امور خیر صرف کنند و حق دریافت آن را داشته باشند، حلال است.» امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرموده است: «عطایای آنان بر کسانی که در نافرمانی خدا به آنان خدمت می کنند، حرام و نارواست.»^{۷۰}

ابن ابی الحدید آنچه را حسنین علیه السلام از معاویه دریافت می کردند، نه صله و هدیه معاویه، بلکه حق ایشان از سهم ذوی القربی که در قرآن بر آن تأکید شده است و نیز سهم آنان از بیت المال دانسته است.^{۷۱} شیخ طوسی در جواز دریافت هدایای حکومتی، این کار را نه تنها جایز، بلکه واجب دانسته و می گوید: بر امام و تمام مسلمانان فرض است که هرچه در دست فرد غالب و ستمگر و مسلط بر امت باشد، به هر شکل ممکن، چه با رغبت و چه با اکراه، از دست وی بگیرند و در جای خود به مصرف برسانند. و چون گرفتن همه آنچه در دست معاویه بود امکان نداشت، بر امام واجب بود بخشی از آن را که معاویه از باب هدیه به امام عطا می کرد، از وی بگیرد و حق خود را برداشته و بقیه را بین مستحقان تقسیم کند.^{۷۲}

۳. مقرری از بیت المال

امامان شیعه علیهم السلام همچون دیگر مردم از مقرری بیت المال بهره مند بودند. البته در برخی از گزارشها بوی غرض ورزی به مشام می رسد. برای مثال، *ابن سعد* نقل کرده است که امام حسن علیه السلام سالیانه یک میلیون درهم به عنوان مقرری دریافت می کرد.^{۷۳} برای امام حسین علیه السلام نیز سالیانه یک میلیون درهم ارسال می شد.^{۷۴} این گزارشها توسط *ابن سعد* که گرایشهای عثمانی داشته، نقل شده است. بنابراین، بعید نیست تمایلات وی که قصد داشته صلح امام حسن علیه السلام را به منفعت طلبی امام نسبت دهد، در نقل این روایات مؤثر بوده است.

تهدید عبد الملک مبنی بر قطع حقوق امام سجاد علیه السلام از بیت المال در صورت واگذار نکردن شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله به او،^{۷۵} نشان می دهد که امام علیه السلام از این حقوق بهره مند بوده است.

درباره مقرری امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام گزارشی یافت نشد که این امر احتمال حذف مقرریها را در این دورهها تقویت می کند. شاید بتوان گفت که به سبب ضعف بنی امیه در این دوران و در نهایت، سقوط آنان و شکل گیری بنی عباس، منابع مالی کافی در خزانه حکومت باقی نمانده بود تا به ائمه علیهم السلام پرداخت شود.

اما شاید بتوان گفت دوره امام رضا علیه السلام به لحاظ رابطه ظاهراً مسالمت آمیز مأمون با امام علیه السلام، مبلغ

قابل ملاحظه‌ای به ایشان تعلق می‌گرفته است، خصوصاً در سال‌هایی که ایشان به عنوان ولیعهد مأمون در خراسان به سر می‌بردند، همان‌گونه که مأمون سالیانه یک میلیون درهم برای امام جواد علیه السلام مقرر کرده بود^{۷۶} که در زمان معتصم (۲۱۸-۲۲۷ق) نیز به همان ترتیب ادامه یافت.^{۷۷} همچنین او در ازدواج دخترش با امام، دو میلیون درهم به ایشان بخشید.^{۷۸} گزارشی از معین بودن مقررری منظم برای دو امام بعدی نیز به دست نیامد، با این حال، به سبب سکونت ایشان در مقرر حکومت بنی عباس باید این احتمال را قوی دانست که مقررری‌هایی از سوی حکومت به ایشان تعلق می‌گرفت، به ویژه اینکه ایشان در این دوران فعالیت اقتصادی نداشتند.

نتیجه‌گیری

ائم علیهم السلام هدایایی که تقدیم ایشان می‌شد، چه آنهایی که از سوی شیعیان بود و چه مواردی که از سوی غیر شیعیان و حکومت‌ها تقدیم ایشان می‌شد، عمدتاً می‌پذیرفتند و در موارد شخصی و نیز برای رفع احتیاج پیروان خود مصرف می‌کردند. هدایای مردمی در زمان همه امامان علیهم السلام وجود داشته و تنها در میزان آن و به عبارتی در تعداد گزارش‌هایی که از اهدای اموال به ائمه علیهم السلام باقی مانده است، تفاوت وجود دارد. که البته این خود نیز می‌تواند نشان‌دهنده میزان این هدایا در دوره هر امامی باشد. در دوره امام حسن علیه السلام تا امام صادق علیه السلام مقدار هدایای مردمی چندان قابل توجه نیست، اما این مقدار در دوره امامان بعدی افزایش یافته، به خصوص در زمان امام کاظم علیه السلام به اوج خود رسیده است که باید گفت علاوه بر افزایش تعداد شیعیان، شکل‌گیری نهاد وکالت عامل مؤثری در این افزایش بوده است. در دوره امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام بازهم روند کاهش هدایای مردمی قابل مشاهده است که شاید بتوان این را به سبب حضور ائمه علیهم السلام در سامرا و عدم دسترسی شیعیان به ایشان دانست.

گزارش‌های مربوط به اختصاص مقررری حکومت به امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و امام جواد علیه السلام وجود دارد، با این حال می‌توان تعلق مقررری از بیت‌المال به ائمه‌ای علیهم السلام را که در سامرا ساکن بودند نیز پذیرفت.

گزارش‌های موجود از تعلق هدایای حکومتی به همه ائمه علیهم السلام به جز امام باقر علیه السلام حکایت دارد که شاید بتوان علت آن را ضعف حکومت اموی و شروع روند اضمحلال آن به دست عباسیان دانست. بیشتر روایات هدایای حکومتی، مربوط به دوره امام کاظم علیه السلام است. اگر این تفاوت را معنادار بدانیم باید در پی علتی برای توجیه آن بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. دهخدا، لغتنامه، ج ۱۴، ص ۲۰۷۱۵.
۲. همان، ص ۱۹۰۵۹.
۳. توماس سوره، فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی، ص ۸۵.
۴. محمد یوسف حریری، فرهنگ موضوعی - تشریحی علوم اقتصاد، ج ۲، ص ۸۳۱.
۵. محمد خطیبی و دیگران، فرهنگ شیعه، ص ۹۱-۹۲.
۶. مؤلفان، دایرة المعارف تشیع، ج ۴، ص ۲۷۱.
۷. ابو منصور احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۹.
۸. همان، ج ۲، ص ۲۹۸.
۹. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۱۵.
۱۰. راوندی، الخرائج و الجرایح، ج ۲، ص ۵۹۷. در این روایت امام با استفاده از خرق عادت اقدام به یافتن محل گنج کرده است. از این رو اعتماد به آن، تابع دیدگاه‌های مختلف درباره چگونگی پذیرش روایات خرق عادت است. این روایت در کتب تاریخی یافت نشد.
۱۱. همان، ص ۱۸۲.
۱۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۳۳۴.
۱۳. راوندی، همان، ج ۲، ص ۶۲۷. این روایت تنها در الخرائج آمده و شامل خرق عادت نیز هست.
۱۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۱.
۱۵. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ص ۱۸۹؛ علی بن یونس نباطی بیاضی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۸۸.
۱۶. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال کشی، ص ۳۳۱؛ شیخ مفید، الإختصاص، ص ۶۸.
۱۷. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۲۴۳؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۱۷۹.
۱۸. برای اطلاع بیشتر رک: سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه  محمد رضا جباری.
۱۹. راوندی، همان، ج ۲، ص ۶۵۶؛ این روایت تنها در این کتاب آمده است.
۲۰. روی بکر بن محمد الأشعری...: «إن علی بن یقظین ربما حمل مائة ألف إلى ثلاثمائة ألف درهم و أن أبا الحسن  زوج ثلاثة بنین أو أربعة، منهم أبو الحسن الثانی، فکتب إلى علی بن یقظین أنى قد صیرت مهورهن إليك.» (شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال کشی، ص ۴۳۴).
۲۱. همان، ص ۴۳۵-۴۳۶.
۲۲. محمد رضا جباری، همان، ج ۲، ص ۵۰۰.
۲۳. منسوب به طراز، شهری در مرز ترکیه. (سمعانی، الانساب، ج ۹، ص ۵۷).
۲۴. عبدالله بن جعفر حمیری قمی، قرب الإسناد، ص ۱۴۲.
۲۵. شیخ طوسی، التهذیب، ج ۹، ص ۱۹۶-۱۹۵.
۲۶. همان، ج ۴، ص ۶۰.
۲۷. همان، ج ۷، ص ۱۰۱؛ شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۹۵؛ شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۸، ص ۱۷۱.
۲۸. ابن شعبه، تحف العقول، ص ۴۵۶. از این روایات، اشتغال امام به تجارت را هم می‌توان نتیجه گرفت و احتمال داد که این بار پارچه از اموال امام بوده که برای فروش حمل می‌شده است.
۲۹. کلینی، همان، ج ۷، ص ۶۰؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا ، ج ۴، ص ۲۳۲.
۳۰. اربلی، همان، ج ۲، ص ۴۲۶.
۳۱. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۹۵-۱۹۶ و الاستبصار، ج ۴، ص ۱۲۳.
۳۲. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۹۹؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۴۱۵.
۳۳. نباطی بیاضی، همان، ج ۲، ص ۲۰۳.

۳۴. شهری در شام، در نزدیکی مرز روم. (معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۸).
۳۵. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال کشی، ص ۶۱۰؛ شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۷، ص ۲۹۲.
۳۶. احسانی، ابن ابی جمهور، عوالمی الالکی، ج ۱، ص ۳۶۲.
۳۷. کلینی، همان، ج ۶، ص ۴۴۵؛ سیدبن طاووس، مهج الدعوات، ص ۱۹۸؛ شیخ حر عاملی، همان، ج ۲۲، ص ۲۶۹.
۳۸. کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۵۷؛ ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۲۳۰؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۴.
۳۹. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۷۵.
۴۰. همان، ج ۱، ص ۴۸۵؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۰-۷۲؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۶-۳۱؛ نیشابوری، محمدبن حسن، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۸-۲۱۹.
۴۱. نیشابوری، همان، ص ۲۱۹.
۴۲. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۸.
۴۳. مجلسی، همان، ج ۴۸، ص ۱۴۵-۱۴۸؛ به نقل از کتاب النجوم؛ اسناد این گزارش ذکر نشده و دیگر منابع شیعی نیز به آن اشاره ای نکرده اند.
۴۴. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۵۴-۵۸.
۴۵. همان.
۴۶. شیخ طوسی، الامالی، ص ۱۹۵ و التهذیب، ج ۴، ص ۵۲.
۴۷. عبدالله بن جعفر، همان، ص ۴۴.
۴۸. راوندی، همان، ج ۱، ص ۲۳۸.
۴۹. سید ابن طاووس، اللهورف، ص ۱۹۵.
۵۰. اربلی، همان، ج ۲، ص ۱۱۲. این گزارش شامل دو قسمت است: قسمت اول، نامه عبدالملک بن مروان را به حجاج مبنی بر توصیه او بر حفظ خونهای بنی عبدالمطلب بازگو کرده و قسمت دوم، نامه امام سجاد به عبدالملک را آورده که امام با استفاده از علم غیب از این نامه باخبر شده و به این جهت از وی تشکر کرده است. قسمت اول در الاختصاص، ص ۳۱۴ بیان شده اما قسمت دوم را تنها در کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۱۲ می توان یافت. آنچه که مورد استناد قرار گرفته در قسمت دوم روایت وجود دارد.
۵۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال کشی، ص ۱۸۳.
۵۲. کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۶۴؛ سید بن طاووس، اللهورف، ص ۱۹۴-۱۹۸.
۵۳. راوندی، همان، ج ۱، ص ۲۹۹. راوندی این روایت را بدون ذکر سلسله سند نقل کرده است. بیان خرق عادت و معجزه از سوی امام، استناد به این روایت را با مشکل روبرو می کند. اما با تسامح می توان از وجود این گزارش به نوعی به ارتباط مردم هند با امام پی برد. چنانچه به گفته برخی، حضور تشیع در شمال هند حداقل به شکل ارادت و مودت نسبت به علی سابقه ای طولانی دارد. ابوخلد کابلی از اصحاب و شاگردان نزدیک امام سجاد بود و بارها با امام باقر و امام صادق دیدار نمود. یکی از همسران امام سجاد - مادر زیدبن علی - اهل سند بود. این منطقه به علت دور بودن از مرکز خلافت اموی همواره پناهگاه شیعیان محسوب می شد. سید عباس اطهر رضوی، شیعه در هند، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۱.
۵۴. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۳۱۸.
۵۵. اربلی، همان، ج ۲، ص ۲۱۳؛ مجلسی، همان، ج ۴۸، ص ۱۴۸.
۵۶. کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۶۵؛ مجلسی، همان، ج ۴۷، ص ۲۸۷.
۵۷. درمورد وی اطلاعی در دست نیست، اما با توجه به گزارش های نقل شده از وی، به نظر می رسد از حاضران در کاخ هارون و نیز از نزدیکان مأمون عباسی بوده است.
۵۸. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۸۸؛ طبرسی، همان، ج ۲، ص ۳۹۲.
۵۹. صدوق، همان، ج ۱، ص ۷۳.

۶۰. صدوق، همان، ج ۱، ص ۷۶؛ حر عاملی، همان، ج ۱۷، ص ۲۱۶.
۶۱. ابن طاوس، همان، ص ۳۵.
۶۲. صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۱۷۵.
۶۳. کلینی، همان.
۶۴. مسعودی، *اثبات الوصیة*، ص ۲۴۰.
۶۵. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۱، ص ۴۵.
۶۶. باقر شریف قرشی، *حیة الإمام موسی بن جعفر*، ج ۲، ص ۲۳۳.
۶۷. ابن اعثم کوفی، *کتاب الفتوح*، تحقیق علی شیری، ج ۴، ص ۳۴۱.
۶۸. باقر شریف قرشی، *زندگانی امام حسن*، ص ۵۲۳.
۶۹. مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۱.
۷۰. ر. ک: تمیمی مغربی، *دعایم الاسلام*، ج ۲، ص ۳۲۳-۳۲۴.
۷۱. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱۱، ص ۲۴۹.
۷۲. شیخ طوسی، *تلخیص الشافی*، تحقیق سیدحسین بحرالعلوم، ج ۴، ص ۱۷۹؛ مهدی پیشوایی و دیگران، *مقتل جامع سیدالشهدا*، ج ۱، ص ۳۸۸.
۷۳. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۵، ص ۳۳.
۷۴. طبرسی، همان.
۷۵. ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۱۶۵.
۷۶. ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، ج ۱۱، ص ۶۲.
۷۷. ابن عماد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق، ج ۳، ص ۹۷.
۷۸. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۵۴.

منابع

- الحنبلی دمشقی، ابن العماد شهاب الدین ابو الفلاح عبد الحی بن احمد، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، تحقیق أرناؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، بی تا.
- ابن ابی الحدید معتزلی، *شرح نهج البلاغة*، کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۴ ق.
- الکوفی، ابن اعثم، *کتاب الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.
- ابن جوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمی، بی تا.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
- ابن طائوس، سید علی بن موسی، *اللاهوت*، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۴۸ ش.
- *مهج الدعوات*، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- احسانی، ابن ابی جهور، *عوالی اللالی*، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة*، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ش.
- تیمی مغربی، *دعایم الاسلام*، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۳۸۵ ش.
- نباطی بیاضی، علی بن یونس، *الصراط المستقیم*، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۴ ق.
- پیشوایی، مهدی و دیگران، *مقتل جامع سیدالشهدا*، قم، مؤسسه امام خمینی ره، ۱۳۸۹ ش.
- جباری، محمد رضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۳۸۲ ش.
- حرانی، حسن بن شعبه، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، ج دوم، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
- جمیری قمی، عبدالله بن جعفر، *قرب الإسناد*، تهران، کتابخانه نینوی، بی تا.
- حریری، محمد یوسف، *فرهنگ موضوعی - تشریحی علوم اقتصاد*، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸ ش.
- خطیبی، محمد و دیگران، *فرهنگ شیعه*، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۵ ش.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، مؤسسه دهخدا، بی تا.
- راوندی، قطب الدین، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق.
- رضوی، سید عباس، *شیعه در هند*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
- سوره، توماس، *فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی*، ترجمه خلیل ملکی، تهران، انتشارات راق، ۱۳۵۸ ش.
- شیخ مفید، *الإختصاص*، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین، *عیون أخبار الرضا*، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق.
- *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، *الإحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال کشفی*، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق.
- *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- *الإستبصار*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
- *الأمالی*، قم، انتشارات دارالتقافة، ۱۴۱۴ ق.
- *التهدیب*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
- *الغیبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- *تلخیص الشافی*، تحقیق سید حسین بحر العلوم، ج سوم، بیروت، منشورات العزیزی، ۱۳۹۴ ق.
- عاملی، شیخ حر، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
- قرشی، باقر شریف، *زندگانی امام حسن*، ترجمه فخرالدین حجازی، تهران، بعثت، ۱۳۷۶ ش.
- *حیة الإمام موسی بن جعفر*، دار البلاغة، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
- شیخ کلینی، *الکافی*، دار الکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵ ش.
- مجلسی، *بحار الأنوار*، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- مؤلفان، *دایرة المعارف تشیع*، تهران، انتشارات شهید سعید مجبی، ۱۳۷۵ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
- نیشابوری، محمد بن حسن، *روضه الواعظین*، انتشارات رضی، بی تا.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.